

گفت‌وگوی «جوان» با ۲ تن از بستگان شهید محمدحسین انصاری از اولین شهدای انقلاب استان کرمان

محمدحسین را روی صحنه تئاتر شهید کردند



■ شکوفه زمانی

ایام‌الله دهه مبارک فجر یادآور رشادت‌ها و ایستادگی ملت ایران در جریان پیروزی انقلاب اسلامی است. در این روزها آنچه بیش از همه به چشم می‌آید، یاد و خاطرات شهدایی است که با اهدای خون خود، نهضت اسلامی حضرت امام را یاری دادند و در این مسیر جان خود را فدا کردند. محمدحسین انصاری اولین شهید انقلاب جنوب شرق کشور است که وقتی دانش آموز مقطع دبیرستان بود، در یکی از روزهای تیرماه ۱۳۵۷ در حمله مأموران رژیم به مسجد جامع رفسنجان، در سن ۱۷ سالگی به شهادت رسید. قرار داشتن در آستانه سالروز پیروزی انقلاب اسلامی را فرصتی دانستیم تا در گفت‌وگو با رفاضا انصاری برادر و محمود توکل‌ی از اقوام شهید محمدحسین انصاری فرزانی از زندگی وی را تقدیم حضورتان کنیم.

■ برادر شهید

■ موقع شهادت برادر شما چند سال داشتید؟

من متولد ۱۳۵۴ هستم. زمان شهادت محمدحسین سه سال داشتم. اختلاف سنی بنده با برادر شهیدم ۱۴ سال است. تمام صحبت‌هایم بر اساس شنیده‌هایم از بزرگترهاست. برادرم متولد ۱۳۴۰ و اولین فرزند خانواده بود. ایشان در سن ۱۷ سالگی در سال سوم دبیرستان در ۳۰ تیرماه ۱۳۵۷ به شهادت رسید. ما شش فرزند هستیم؛ سه خواهر و سه برادر. پدرم حاج‌شیخ محمدعلی انصاری خودش از مبارزان انقلابی و فعال در مبارزات انقلابی فعال در منطقه‌مان بود. ایشان این ماه امسال بر اساس کپولت سن به رحمت خدا رفت.

■ جرقه انقلاب از چه زمانی در رفسنجان زده شد؟ خانواده شما چطور وارد جریان انقلاب شدند؟

شلوغی رفسنجان و مبارزات اولیه آن بعد از چهل‌هفدهای شهر تبریز و قم اتفاق افتاد. آن زمان آیت‌الله محمد هاشمیان از مبارزان انقلابی، اینجا فعالیت داشتند. ایشان بعد از انقلاب حاکم شرع و نماینده استان کرمان در مجلس خبرگان رهبری بودند. روحانیون منطقه ما در کارهای انقلابی با هم هماهنگ بودند. جریان انقلاب در خانواده ما ریشه‌دار بود. مرحوم پدرم یک زمانی در قم هم آقایی آیت‌الله رفسنجانی بودند. پس از شهادت محمدحسین، چهار ماهی به پیروزی انقلاب مانده بود. زمانی که مقام معظم رهبری پس از تبعید می‌خواستند خدمت مرحوم آیت‌الله صدوقی بر روند، در مسیر راه به پدرم سبزی می‌زنند و شهادت محمدحسین را تسلیت می‌گویند. خلاصه اینکه پدرم از مبارزان قدیمی بود و به تبع ایشان ما هم وارد جریان انقلاب شدیم. مرحوم آیت‌الله شیخ صدوقی با شهادت محمدحسین انصاری اطلاعاتی دادند که در آن نوشته بود: «آقای انصاری با این شهادت‌هاین انقلاب تثبیت شده است.» شهادت برادرم در تهییج بیشتر مردم مؤثر بود. مثلاً در رفسنجان برنامه‌ریزی می‌کردند که فلان روستا ۵۰ کیلومتری بیرون و آنجا راهپیمایی داشته باشند و این برنامه و تظاهرات را انقدر ادامه دادند تا اینکه انقلاب به پیروزی رسید.

■ برادر تان چه فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی داشتند؟

برادرم در زمان تحصیل در قرائت قرآن بسیار فعال و موفق بود. در تئاتر مدرسه نقش بازی می‌کرد. این تئاترها معنادر و سیاسی بودند. در نیمه شعبان سال ۵۷ وقتی گروه تئاتری که برادرم در آن بود در مسجد جامع رفسنجان روی صحنه بود، همین تئاتر منجر به حرکت انقلابی در نیمه مردم شد. برادرم آرزوی شهادت داشت. آیت‌الله هاشمیان بعدها به خانواده ما گفته بود که برادرم همیشه از آرزوی شهادتش می‌گفت. محمدحسین چون فرزند اول خانواده بود، از طریق پدرم با خیلی از علما در رفت و آمد بود و این مسئله هم در فعالیت‌های انقلابی شهید نقش داشت. برادرم تمام کتاب‌های مرحوم دکتر علی شریعتی را مطالعه کرده بود و خیلی تحت تأثیر کتاب «فاطمه، فاطمه است» قرار گرفته بود. محمدحسین بزرگتر از زمان خودش فکر و حرکت می‌کرد. برای همین خط انقلاب را خوب درک کرد و آن را تا شهادتش رها نکرد.

■ محمود توکل‌ی از اقوام شهید شما چه نسبتی با شهید دارید؟

بنده داماد خانواده انصاری و متولد سال ۱۳۳۷ هستم. زمان انقلاب یک جوان ۲۰ ساله و دانشجوی رشته ادبیات انگلیسی در دانشگاه کرمان بودم. من فقط سه سال با شهید انصاری که برادر خانمم بود، فاصله سنی داشتم.

■ ایشان تیرماه ۵۷ شهید شدند. آن زمان شاید دامنه انقلاب آنقدرها هم شدید نشده بود، نحوه شهادتشان چطور بود؟

تیرماه ۱۳۵۷ مقرران نیمه شعبان، محمدحسین یک نوجوان ۱۷ ساله بود. آن روز مراسم مهمی در مسجد جامع رفسنجان برگزار شد که در آن مراسم آیت‌الله محمدحاشمیان نماینده ولی فقیه و امام جمعه فقید رفسنجان سخنرانی کردند. ساعتی که از مراسم می‌گذرد، حاج‌آقا انصاری پدر شهید که دانش‌آموزان مدرسه تدارک دیده بودند، در آن نمایش شهید انصاری نقش حر را بازی می‌کرد. بعد از تمام شدن تئاتر، مردم که تحت تأثیر قرار گرفته بودند، شروع کردند به شعار دادن «مرگ بر شاه». در همین لحظه ساواک به مسجد حمله کرد و مردم متفرق شدند. با شناسایی که ساواک از قبل انجام داده بود، توانست محمدحسین انصاری را پیدا کند و ایشان را نشانه بگیرد و به شهادت برساند. تا شب به علت شلوغی مراسم و ازدحام مردم، خانواده شهید از به شهادت رسیدن محمدحسین بی‌خبر بودند و به دنبال پسرشان می‌گشتند. نزدیکی‌های صبح بود که حاج‌آقا انصاری پدر شهید اطلاع پیدا کرد که فرزندشان شب به شهادت رسیده است. بعد از شنیدن این خبر، حاج‌آقا انصاری پدر شهید در حالی که با پای پیاده در خیابان شعار می‌داد، به غسالخانه بیمارستان می‌رود و پیکر را شناسایی می‌کند. با دیدن پیکر محمدحسین، پدرش بسا فریاد می‌گوید: «خدایا این قربانی را از من قبول کن.» بعد از آن به خیابان می‌آید و مردم پشت سر ایشان در خیابان اجتماع می‌کنند و حاج‌آقا شروع به سخنرانی و موعظه می‌کند. پشت سرش هم مردم شروع به شعار دادن علیه رژیم می‌کنند. همان لحظه ساواکی‌ها می‌خواستند ایشان را هم به شهادت برسانند که با دیدن تجمع مردم می‌ترسند و از این کار صرف‌نظر می‌کنند.

■ تأثیری روی مردم منطقه گذاشت؟

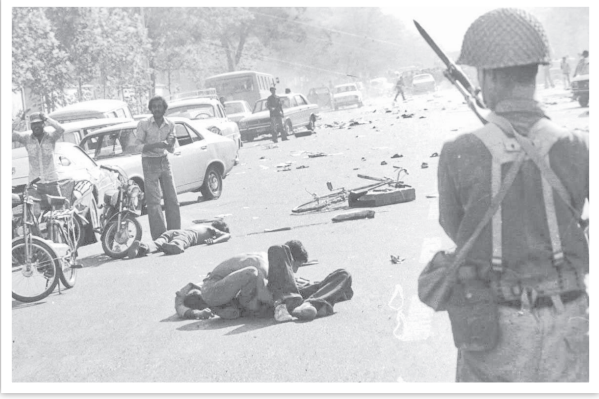
درست‌روز بعد از شهادت محمدحسین، تظاهرات عظیمی در شهر صورت گرفت که بیشتر شرکت‌کنندگان دانش‌آموز این وضعیت تا مهر ۱۳۵۷ ادامه پیدا کردند که باعث شد مدارس و دانشگاه‌ها تعطیل شوند. حضور همین جوانان موجب تسریع در پیروزی انقلاب شد. بنده خودم هم در تظاهرات شرکت داشتم. آن موقع مردم در خانه‌ها را باز می‌گذاشتند که در صورت لزوم بتوانیم از پشت ساواک فرار کنیم. بعد از پیروزی انقلاب هم همچنان فعالیت‌هایمان را ادامه دادیم. آقای مرعشی جهاد سازندگی بیم و خدوم جوانان سازندگی شهر بایک استان کرمان را به صورت جهادی ایجاد کردیم و فعالیت می‌کردیم. آن زمان همگی جوان بودیم. بعدها همین جوان‌ها در دفاع مقدس جبهه‌ها را حفظ کردند. امروز هم کلید حل مشکلات کشور به دست جوان‌هاست. وقتی رهبر کشورمان می‌فرماند جوانان در عرصه کشور ورود پیدا کنند، یقین دارند که جوانان از عهده این کار برمی‌آیند و این باور رانیز دارند. واقعا اگر ما بر این عهده برایشان بگذاریم، حتما جوانان از عهده محمود انارکی محمدی، حسن قدیری و علی نادفیان یا تیراندازی‌فیرهای ژاندارمری به شهادت رسیدند.

■ مرحوم انصاری پدر شهید چه فعالیت‌های انقلابی داشتند؟

وقتی ایشان سخنرانی می‌کردند همه می‌کنند و حاج‌آقا شروع به سخنرانی و موعظه می‌کند. پشت سرش هم مردم شروع به شعار دادن علیه رژیم می‌کنند. همان لحظه ساواکی‌ها می‌خواستند ایشان را هم به شهادت برسانند که با دیدن تجمع مردم می‌ترسند و از این کار صرف‌نظر می‌کنند. در زمان انقلاب می‌دیدیم که اکثر شرکت‌کنندگان در تظاهرات از تیب دانش‌آموزان و دانشجویان بودند. این وضعیت تا مهر ۱۳۵۷ ادامه پیدا کرد که باعث شد مدارس و دانشگاه‌ها تعطیل شوند. حضور همین جوانان موجب تسریع در پیروزی انقلاب شد. بنده خودم هم در تظاهرات شرکت داشتم. آن موقع مردم در خانه‌ها را باز می‌گذاشتند که در صورت لزوم بتوانیم از پشت ساواک فرار کنیم. بعد از پیروزی انقلاب هم همچنان فعالیت‌هایمان را ادامه دادیم. آقای مرعشی جهاد سازندگی بیم و خدوم جوانان سازندگی شهر بایک استان کرمان را به صورت جهادی ایجاد کردیم و فعالیت می‌کردیم. آن زمان همگی جوان بودیم. بعدها همین جوان‌ها در دفاع مقدس جبهه‌ها را حفظ کردند. امروز هم کلید حل مشکلات کشور به دست جوان‌هاست. وقتی رهبر کشورمان می‌فرماند جوانان در عرصه کشور ورود پیدا کنند، یقین دارند که جوانان از عهده این کار برمی‌آیند و این باور رانیز دارند. واقعا اگر ما بر این عهده برایشان بگذاریم، حتما جوانان از عهده محمود انارکی محمدی، حسن قدیری و علی نادفیان یا تیراندازی‌فیرهای ژاندارمری به شهادت رسیدند.



مرحوم انصاری پدر شهید



خاطراتی از دوران انقلاب در گفت‌وگوی «جوان» با جانباز دفاع مقدس روزی که مرکز تهران میدان جنگ شده بود

بدرمانه ما در دست جنوب غرب تهران بودیم. وسیله نداشتیم. صبر کردم یکی از دوستانم که موتور داشت از سسر کار برگشت. همراه او به شرق تهران رفتم. زمانی که رسیدیم، تقریباً درگیری تمام شده بود. اما خیلی از اماکن نظامی توسط مردم تصرف شده بود و دست خیلی‌ها اسلحه بود. حوالی میدان شهدا دیدم یک نفر گونی پر از اسلحه روی درختش دارد. نمی‌دانم چطور شد که چند نفر ریختند و اسلحه‌ها را از او گرفتند. طرف داد می‌زد اینها مجاهد هستند. من هم رفتم و یک اسلحه برداشتم. یکی از مهاجمان به من گفت: شما هم خلتی هستید؟ نفهمیدم منظورش چیست. گفتم: بله و بعد همراه با موتور از آنجا دود شدیم.

■ زهرا محمدزاده

در روزهای ۱۹ الی ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، کشورمان دستخوش حوادث بسیاری بود. پس از بیعت تاریخی همافران با حضرت امام، به خوبی مشخص شد که بدنه از تش انقلاب است، لذا آن دسته از عوامل رژیم که هنوز به بقای آن امید داشتند، سعی کردند با افزودن به اقدامات خشونت‌بار، به هر تریبی که شده از فروپاشی رژیم طاغوت جلوگیری کنند. محمد سبزی از جانبازان دفاع مقدس، یکی از جوان‌های انقلابی است که ما چراغی پیوستنش به صف مردم شیرین و شندیدنی است.

■ ورود ایرانی ممنوع

من کمی قبل از پیروزی انقلاب، برای کار به تهران آمدم. در محله جوادیه ساکن شدم و اغلب اوقاتم به کار در یک کارگاه ریخته‌گری می‌گشتم. آن روزها وقتی به مسجد می‌رفتم، حرف‌هایی از شخصی به نام آیت‌الله خمینی زده می‌شد. من آن موقع ایشان را نمی‌شناختم. کمی که گذشت، تصویر امام را دست یکی از دوستانم دیدم. بعد کم از امام و طرز فرکش بیشتر دانستم. یادم است در مسجد یک نفر به اسم آقای ولدی بود که اطلاعات سیاسی بیشتری نسبت به ما داشت. یکبار از ایشان پرسیدم شما چرا به سمت انقلاب گرایش پیدا کرده‌اید؟ ایشان گفت جوان‌تر که بودم می‌خواستم به یک پارک متور از آنجا دور شدم.

همان روز با اسلحه‌ای که همراه دوستم برداشته بودیم به حوالی میدان باستور و میدان حر کنونی رفتم. آنجا پر از پادگان بود. از هر طرف صدای گولوله شنیده می‌شد. چند نفر از انقلابی‌ها که مشخص بود مذهبی هستند، به یک پادگان وارد شدیم. گاردی آنجا مقاومت می‌کردند. منم برای اولین بار آنجا تیراندازی کردم. نمی‌دانم گولوله‌هایم به هدف می‌خورد یا نه، ولی ما هم گوشه‌ای از کار را گرفته بودیم و قطره‌ای از دریاي مردم نشده بودیم. خلاصه تا عصر آن روز خیلی از پادگان‌ها به اشغال مردم در آمدند.

روز ۲۲ بهمن ماه ۱۳۵۷، خبر آمد که ستاد کل ارتش اعلام کرده است. این خبر یعنی انقلاب به پیروزی رسیده بود. روز قبل و خیابان‌های شهر شاهد یک جنگ تمام‌عیار بود، اما حالا همان خیابان‌ها شاهد مردمی بود که همگی با خوشحالی فریاد پیروزی سر می‌دادند

بروم. اما روی در پارک نوشته بود: «رود سنگ و ایرانی ممنوع.» علوی می‌گفت این حرف برای خبلی سنگین آمده است. وقتی من حرف‌هایش را شنیدم، احساس بدی پیدا کردم و از همان روز تصمیم گرفتم با جدیت بیشتری وارد جریان انقلاب بشوم.

■ گونی پر از اسلحه

زمستان سال ۵۷ خلیلی از مشاغل در اعتصاب به سر می‌برند. کار ما هم تا حدی معلق شده

جدول سودوکو

ارقام ۹ تا ۹ را طوری قرار دهید که در هر ردیف، ستون و مربع‌های کوچک سه در سه فقط یک بار به کار روند.

جدول کلمات متقاطع

■ پاسخ جدول شماره ۶۱۴۳

| | | | | | | | | | | | | | | |
|----|----|----|----|----|----|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱۵ | ۱۴ | ۱۳ | ۱۲ | ۱۱ | ۱۰ | ۹ | ۸ | ۷ | ۶ | ۵ | ۴ | ۳ | ۲ | ۱ |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا |
| د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب | ا | ب | و | ل | د |
| ن | ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن |
| ب | ا | ب | و | ل | د | ن | ک | ی | ک | ب | ی | ک | ن | ب |
| ا | ب | | | | | | | | | | | | | |